

مرگ وزیرمختار

یوری نیکلایویچ تینیانوف

مترجم
مهدی سحابی

www.ketab.ir



نشر و چاپ

تهران

۱۳۹۶

Tynianov, Iurii Nikolaevich	تینیانوف، یوری نیکلایوویچ، ۱۸۹۴-۱۹۴۳ م.	سرشناسه:
	مرگ وزیر مختار؛ یوری نیکلایوویچ تینیانوف؛ مترجم مهدی...	عنوان و پدیدآور:
	تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۲.	مشخصات نشر:
	۵۶۸ ص.	مشخصات ظاهری:
	ISBN 978-964-209-071-6	شابک:
	فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.	یادداشت:
<i>La mort de Vazir Mokhtar</i>	عنوان اصلی:	یادداشت:
	چاپ قبلی: امیرکبیر، ۱۳۵۶.	یادداشت:
	گریبایدوف، الکساندر سرگیوویچ، ۱۷۹۵-۱۸۲۹ - داستان.	موضوع:
	ایران - روابط خارجی - روسیه.	موضوع:
	روسیه - روابط خارجی - ایران.	موضوع:
	ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق.	موضوع:
	سحابی، مهدی، ۱۳۲۲-۱۳۸۸، مترجم.	شناسه‌ی افزوده:
	۱۳۹۲ م ۴ ت ۵/۱۳۴۴ DSR	رده‌بندی کنگره:
	۹۵۵/۰۸۲	رده‌بندی دیویی:
	۳۴۱۰۳۳۷	شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی:

۱۲۵ ۳۲۴۸

۲۲
۹۷, ۱۷

سرگ وزیر مختار

نویسنده	پروفیسر نکیلا بیگم نیتیانوف
مترجم	محمدی امینی
ویراستاران	علیرضا اسماعیل پور

چاپ اول	زمستان ۱۳۹۶
تیراژ	۱۵۰۰ نسخه

مدیر هنری	حسین سجادی
ناظر چاپ	مصطفی حسینی
حروف نگار	نادیا وحدانی
لیتوگرافی	آرمانسا
چاپ متن و جلد	صنوبر
صحافی	سپیدار

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۲۰۹-۰۷۱-۰۶
همه حقوق برای ناشر محفوظ است.



الکساندر گرگوریوویچ ساییدوف مردی آزاده، شاعری محبوب و یکی از چهره‌های برجسته‌ی ادبیات روسیه در اوایل قرن نوزدهم بود. وی همچنین نقش مذاکره‌کننده‌ی اصلی عهدنامه‌ی ترکمانچای را به عهده داشت و سفیر یک قدرت بزرگ امپریالیستی قرن نوزدهمی در ایران زبون و رشک‌شکفته‌ی آن روزگار به شمار می‌رفت. از این رو، می‌توان به راحتی تصور کرد مترجمی ایران که سراغ کتابی درباره‌ی چنین مردی رفته، کاری دشوار و دل‌آزار پیش رو داشته است. مشکل او این نیست که نویسنده، که خود روس است، درباره‌ی یک شخصیت روس کتاب نوشته است. خواننده بسیار زود درمی‌یابد که یوری تینیانوف نه تنها بی‌هیچ غرضی و خُرده حساب این کتاب را نوشته، بلکه همواره به قهرمانان واقعی رویدادهای کتاب، یعنی ملت سرشکسته و گرسنه‌ی ایران، مهر می‌ورزیده است. قهرمانان این کتاب گر بیایدوف است و طبعاً اوست که صحنه را می‌گرداند، اما آن کس که بیش از همه کس دیگر علاقه و محبت خواننده را جلب می‌کند الزاماً او نیست، و حتی برعکس در تأیید بی‌غرضی نویسنده همین بس که هیچ شخصیتی در این کتاب به جذابیت و شیرینی عباس میرزا، سردار ناکام ایرانی، توصیف نشده است. شاید تینیانوف به هیچ کس چون او عطف و دل بستگی نشان نداده باشد. اگر بگوییم صفحات مربوط به عباس میرزا ظریف‌ترین، زیباترین و عمیق‌ترین بخش‌های کتاب حاضر است، سخنی به گزافه نگفته‌ایم.

اما به هر حال وزیرمختار شخصیت اول است و کتاب، در وهله‌ی اول، شرح حال اوست. خواننده (و مترجم) ایرانی چگونه می‌تواند او را جدا از عهدنامه‌ی صلح (!) ترکمانچای ببیند؟ البته رویدادهای قرن نوزدهم نقش مردی چون او را بر صحنه‌ی معشوش و ملتهد سیاست ناچیز جلوه می‌دهد و، چنان‌که از کتاب برمی‌آید، پای گریبایدوف، بی‌آن‌که خود بخواند، به عهدنامه کشیده می‌شود.

از این رو، ترجمه‌ی کتاب حاضر کاری بود مشکل و نتردیدآمیز. مترجم و سوسه می‌شد بخش‌های نخستین را که شرح حال گریبایدوف در کسوت یک نویسنده‌ی روس است کوتاه کند، گهگاه از تلخی رویدادها بکاهد و جزئیاتی را از زندگی معاصر حذف کند که نباید چندان او را دوست داشته باشد...

اما چنان‌که کتاب به شکل کامل ترجمه شده است، زیرا گذشته از اعتقاد ما به تمامیت هر اثری مترجم می‌تواند برداشت روشن و آموزنده‌ای از فضای کلی قرن گریبایدوف، قرن جنگ‌های قفقاز و قرن ترکمانچای به دست دهد. شاید بدون بخش‌های طولانی و ملال‌آور آغاز کتاب که زندگی مرفه مسکو و سن‌پترزبورگ را وصف می‌سند، زندگی از هم‌پاشیده‌ی دربار فتحعلی‌شاه و دیسیسه‌ها و توطئه‌های آن چنین آشکارا باره نمی‌کرد و فقر و سرگستگی و عقب‌ماندگی مردم تبریز و تهران چنان‌که باره به چشم نمی‌آمد.

نیز در قیاس با بخش‌های آرام و کند آغاز کتاب است که آهنگ تند و تب‌آلود بخش‌های پایانی تمام‌گیری خود را نشان می‌دهد.

شاید از این روست که حتی شیوه‌ی نگارش کتاب نیز در ویرایش روسیه و ایران متفاوت است. نویسنده در توصیف رویدادهای روسیه کند و مفصل می‌نویسد، گویی جامعه‌ی جافتاده و قوام‌یافته‌ی پیرامونی این آهنگ کند را به او تحمیل می‌کند. از این گذشته، رویدادهای روسیه به‌تنهایی اهمیتی ندارد، زیرا هم‌اکنون مقدمه‌ای است بر واقعه‌ای بس بزرگ‌تر و دراماتیک‌تر که در ایران روی خواهد داد. و این واقعه صرفاً مرگ وزیرمختار در تهران نیست، بلکه همه‌ی آن رویدادهای کوچک و بزرگی است که به این حادثه می‌انجامد. حادثه‌ی اصلی کتاب، که خواننده را چنین برمی‌آشوبد و آهنگش هر دم تندتر می‌شود، جامعه‌ی آن روز

ایران است که گویی برای اولین بار به خواننده‌ی روس معرفی می‌شود. با برداشت تینیانوف از ماجرا و دقتی که نشان داده، این تصور حتی به چشم خود ما نیز پدیده‌ی تازه‌ای می‌نماید. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که رویداد اصلی کتاب نه وقایع ایران، که خود ایران است. حتی خود گریبایدوف نیز که ایران را از قبل می‌شناسد، وقتی برای بار دوم و این بار در مقام وزیرمختار به ایران می‌آید، این احساس را دارد که به سوی تمامیت ناشناخته‌ای می‌رود. حس می‌کند - و مطمئن است - که به سوی آن «پرتاب» می‌شود، برخلاف میل خود و همچون کودکی که افراد بزرگتر بسیار بزرگتر، هوسبازانه او را به درون دهلیز تاریک و پریپچ و خمی انداخته باشند. از همین روست که این قدر از رفتن به ایران می‌ترسد. نیز به همین خاطر است که لحظاتی پس از رسیدن گریبایدوف به ایران، چنان قضاقدری و پیشگویانه است که سعی به خرافه شبیه می‌شود؛ پنداری می‌خواهد متقاعدمان کند که وزیرمختار، پیش از رفتن به ایران، به مدد نیرویی فراتر از خویش سرنوشت خود را پیش‌بینی می‌کند.

بخش «ایرانی» کتاب بسیار نثر، قیق‌تر و زنده‌تر نوشته شده است. در این بخش، از جوشش و التهابی پویا سخن می‌رود که ناخودآگاه و متفعلانه است، زیرا واکنشی است غریزی و حتی ناشناخته در برابر اوضاعی که روز به روز و هرچه بیش‌تر به سوی تباهی و فساد می‌رود. شاید به سبب همین بویایی و جنبش است که نویسنده به مردم کوچه و بازار ایران (تهران، تبریز، گرگان و...) بیش از مردم روسیه اهمیت می‌دهد و آنان را دوست‌تر می‌دارد. وی در تحولات داستان خود نقش بسیار مهم‌تری به مردم ایران می‌دهد. این نکته نیز جالب است که نویسنده در تشریح جزئیات زندگی و خلیقات مردم ایران حتی بیش از توصیف مردم کشور خود وفق بوده است.

دست‌کم به سبب همین نکته‌ی اخیر، کتاب حاضر از یک رمان ساده‌ی تاریخی بسیار فراتر می‌رود و به شکل اثری مستند و ارزشمند درمی‌آید، اثری که به‌ویژه برای خواننده‌ی ایرانی مغتنم است. این را هم بگوییم که شخصیتی چون لویی آراگون در ستایش از این رمان گفته است: «کاش من این کتاب را نوشته بودم.»

در پایان، چند توضیح کوتاه درباره‌ی ترجمه لازم به نظر می‌رسد:

در سراسر کتاب، به جز چند مورد مشخص، تاریخ‌ها به صورت میلادی آمده است. به سبب آشنایی با تاریخ میلادی، تبدیل تاریخ‌ها به قمری و شمسی را لازم ندیدیم، چه این کار جز مغشوش کردن ذهن خواننده نتیجه‌ی دیگری نمی‌داشت. نیز باید گفت که ممکن است بعضی رویدادها و دیدگاه‌های مشروح در این کتاب با واقعیت، بدان‌گونه که ما می‌شناسیم، مطابقت نداشته باشد. در این مورد قضاوت به کلی به خواننده محول شده است. اما در چند مورد، که خطاهای تاریخی آن‌کاری در کار بود، در پای صفحه توضیحاتی آمده است.

نکته‌ی آخر این‌که کلیه‌ی کلمات، عبارات و حتی جملاتی که در متن با علامت * مشخص شده‌اند در متن اصلی به فارسی (یا عربی و ترکی متداول در فارسی) آمده است.

مهدی سجایی

۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۶